



مجاز است.

استفاده از:

۱. اگر رفتار مردم طوری باشد که بین دو امر وابستگی قائل باشند و امری را متوقف بر امر دیگر بدانند امر دوم را در اصول چه مقدمه‌ای می‌نامند؟

الف. مقدمه شرعی ب. مقدمه عقلی ج. مقدمه عادی د. مقدمه قانونی

۲. عقلی را که خود آماده تاثیر باشد ولی مانعی آن را از کار انداخته باشد را چه می‌گویند؟

الف. شرط ب. سبب ج. معد د. مقتضی

۳. شرط در فقه و حقوق به چه معناست؟

الف. تعهدی تبعی در ضمن یک عقد
ج. جمله‌ای که همراه با حروف شرط باشد.

۴. کدام مورد تعریف «مانع» است؟

الف. آنچه وجودش ذی المقدمه را از بین می‌برد.
ب. آنچه ذاتاً در تحقق ذی المقدمه مؤثر است.

ج. آنچه در ایجاد ذی المقدمه تاثیر زیادی ندارد.
د. مانع یکی از انواع مقدمه است.

۵. مقدمه‌ای را که زمینه وجودی ذی المقدمه را فراهم می‌کند بدون اینکه اثری در وجود آن داشته باشد را چه می‌گویند؟

الف. علت تامه ب. عدم المانع ج. مُعِدَّ د. سبب

۶. اجازه ولی دختر در عقد نکاح چه مقدمه‌ای است؟

الف. مقدمه وجود ب. مقدمه صحت ج. مقدمه علم د. مقدمه نفوذ

۷. در بحث وجوب مقدمه واجب، کدام مقدمه خارج از بحث است؟

الف. مقدمه وجوب ب. مقدمه صحت ج. مقدمه وجود د. مقدمه نفوذ علم

۸. در هنگام انجام مقدمه چه نوع قصدی لازم است؟

الف. قصد وجه ب. قصد قربت ج. قصد محبوبیت د. هیچ قصدی لازم نیست.

۹. در صورتی که بین مقدمه و ذی المقدمه حرام تلازم باشد، فعل مقدمه چه حکمی دارد؟

الف. حرام است ب. مکروه است ج. مباح است د. مستحب است.

۱۰. کدام مورد از شرائط عامه تکلیف نیست؟

الف. بلوغ ب. علم ج. عقل د. قدرت

۱۱. در اصطلاح فقهاء به موافقت قبلی با امری چه می‌گویند؟

الف. تنفیذ ب. اذن ج. مناوله د. استجازه

۱۲. در جایی که بین لازم و ملزوم ملازمه وجود دارد ولی پی‌بردن به این ملازمه به فکر و استدلال نیاز باشد آن لازم را چه می‌نامند؟

الف. لازم بین به معنی اخص ب. لازم بین به معنی اعم

ج. لازم غیر بین د. عرض مفارق



مجاز است.

استفاده از:

۱۳. آیا اذن در شیء مستلزم اذن در لوازم آن هم می باشد؟
الف. در لازم بین مستلزم است.
ب. در لازم غیر بین مستلزم است.
ج. مطلقاً مستلزم است.
د. مطلقاً مستلزم نیست.
۱۴. مصلحت خاصی را که دلیل بر وجوب و یا حرمت آن نباشد چه می گویند؟
الف. استصلاح
ب. مصالح مرسله
ج. استحسان
د. سدذرائع
۱۵. کدام مورد از شرائط حجیت قاعده استصلاح در نزد غزالی نمی باشد؟
الف. مصلحت ضروری باشد.
ب. مصلحت اصلی باشد.
ج. مصلحت کلی باشد.
د. مصلحت قطعی باشد.
۱۶. این جمله تعریف کدام اصطلاح اصولی است؟ « الاخذ بمصلحة جزئیه فی مقابل دلیل کلی »
الف. مصالح مرسله
ب. استحسان
ج. استصلاح
د. سد ذرائع
۱۷. این جمله از کیست « انما الاستحسان تلذذ »
الف. امام صادق علیه السلام
ب. شافعی
ج. ابوحنیفه
د. مالک بن انس
۱۸. کدام مورد از ادله حجیت استحسان نزد قائلین به آن نمی باشد؟
الف. کتاب
ب. سنت
ج. عقل
د. اجماع
۱۹. این جمله تعریف کدام اصطلاح است: ما استقرّ فی النفوس من جهة العقول و تَلَقَّته الطباع السلیمة بالقبول «
الف. اجماع
ب. عرف
ج. شهرت
د. فتوا
۲۰. آداب و رسومی که در محلی خاص معمول باشد چه می گویند؟
الف. عرف عملی
ب. عرف لفظی
ج. عرف خاص زمانی
د. عرف خاص مکانی
۲۱. امامیه در باب حجیت عرف عملی چه نظری دارند؟
الف. مطلقاً آن را حجت می دانند.
ب. مطلقاً آن را حجت نمی دانند.
ج. در مواردی چون تفسیر موضوع و بیان اراده طرفین معامله حجت و در غیر آن حجت نیست.
د. در امور عبادی آن را حجت می دانند.
۲۲. کدام مورد از شرائط حجیت عرف نمی باشد؟
الف. عرف مطّرد یا غالب باشد.
ب. عرف هم زمان باشد.
ج. عدم مخالفت عرف با نص شرعی
د. تشخیص موضوعات
۲۳. امری که مثبت حکم وضعی یا موضوعی از موضوعات احکام تکلیفی باشد که به لحاظ کشف از واقع حجت شناخته می شود چیست؟
الف. اماره
ب. دلیل
ج. اصل عملی
د. برهان



مجاز است.

استفاده از:

۲۴. کدام مورد درباره اصالة الصحة صدق می کند؟
الف. اصالة الصحة اماره شرعی است.
ج. اصالة الصحة اصل مثبت حکم است.
۲۵. کدام مورد درباره حجیت امارات صادق است؟
الف. حجیت امارات جنبه طریقت دارد.
ج. حجیت امارات جنبه انکشاف از واقع را دارد.
۲۶. به کارگرفتن حدیثی به طور مشهور در مقام فتوا دادن در اصطلاح فقهاء تعریف چیست؟
الف. شهرت فتوائی ب. شهرت روائی
ج. شهرت عملی د. شهرت موضوعی
۲۷. «شهرت روائی حجت است» به چه معنا است؟
الف. یعنی عمل به مفاد آن واجب است.
ج. یعنی شهرت مثبت حکمی از احکام تکلیفی است.
د. حجت است اگر خبری بر طبق مفاد آن باشد.
۲۸. اصلی که برای بیان موضوع حکم به کار می رود، را اصطلاحاً چه می گویند؟
الف. اصل لفظی ب. اصل عملی حکمی
ج. اصل عملی موضوعی د. اصل عملی مشترک
۲۹. انحصار اصول عملیه در چهار اصل چه نوع حصری است؟
الف. حصر عقلی ب. حصر شرعی
ج. حصر عرفی د. حصر علمی
۳۰. کدام مورد از اصول محرز نمی باشد؟
الف. استصحاب ب. اصالة الصحة
ج. قاعدة فراغ و تجاوز د. برائت